

# بررسی وظایف و کارویژه‌های دادگاه قانون اساسی فدرال آلمان

حسین خلف‌رضایی<sup>\*۱</sup>

۱- دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل دانشگاه تهران، تهران، ایران

پذیرش: ۱۳۹۲/۲/۱۱

دریافت: ۱۳۹۱/۱۲/۱۲

## چکیده

قانون اساسی زیربنای نظام حقوقی ملی و عامل تضمین حقوق افراد و تقسیم اقتدارات حاکمیتی است. صیانت از این سند بنیادین و جلوگیری از انحراف یا تخطی از آن، جز با پیش‌بینی نهادی به منزله مرجع مفسر نهایی و ناظر بر عدم تخطی سایر قوانین و مقررات از آن میسر نیست. به طور معمول، این کارویژه به دیوان‌های عالی کشور، دادگاه‌های قانون اساسی و یا شوراهای قانون اساسی واگذار شده است.

دادگاه قانون اساسی آلمان به عنوان نهاد ناظر قانون اساسی و با هدف حصول اطمینان از اینکه تمامی دستگاه‌های کشور از قانون اساسی پیروی می‌کنند در سال ۱۹۵۱ تأسیس شد. این دادگاه به مثابه سازوکاری برای تضمین نظم عمومی و صیانت از ارزش‌ها و اصول مقوم نظام حقوقی آلمان به ویژه حقوق بنیادین و اصل دموکراسی معرفی می‌شود و تصمیمات این دادگاه تنها مبتنی بر قانون اساسی است. در این مقاله به مطالعه تطبیقی ساختار و کارویژه‌های دادگاه قانون اساسی آلمان به عنوان نهاد متناظر شورای نگهبان قانون اساسی در نظام جمهوری اسلامی ایران می‌پردازیم.

**کلیدواژه‌ها:** دادگاه قانون اساسی، دادخواهی اساسی، فدراسیون، لاندِر، حقوق بنیادین، قانون اساسی.

---

\* E-mail: h.rezaei@mail.ut.ac.ir

## مقدمه

جمهوری فدرال آلمان کشوری فدرال و متشکل از ۱۶ دولت - ایالت است که لاندر<sup>(۱)</sup> خوانده می‌شوند. اقتدارات حاکمیتی میان فدراسیون و لاندرها تقسیم شده است؛ که هریک دارای حقوق و نهادهای حاکمیتی مخصوص خود هستند. این تقسیم‌بندی صرفاً تفکیکی اداری (نظیر تقسیمات رایج در دولت‌های یکپارچه) نیست بلکه دولت‌های ایالتی دارای اقتدارات حاکمیتی و نهادهای اساسی (نظیر: پارلمان، حکومت، مقامات اداری و دادگاه) و حتی قلمرو سرزمینی و قانون اساسی هستند. در عین حال، این دولت - ایالت‌ها در یک فدراسیون ادغام شده‌اند و قلمرو دولت فدرال را تشکیل می‌دهند و مکلف به پیروی از قوانین فدرال هستند و قانون اساسی دولت آلمان<sup>(۲)</sup> مرز این اختیارات را مشخص کرده است. اما به طور کلی لاندر مسئول اعمال اقتدارات و کارویژه‌های حاکمیتی به میزانی است که به فدراسیون طبق قانون اساسی واگذار نشده باشد.<sup>(۳)</sup>

دولت فدرال آلمان رژیم پارلمانی دارد و در این کشور، مردم نمایندگان خود را به صورت مستقیم برای پارلمان فدرال (بوندستاگ) و پارلمان لاندر انتخاب می‌کنند. (مواد ۳۸ و ۲۸ قانون اساسی آلمان (از این پس: قانون اساسی)) بر اساس قانون اساسی آلمان، حاکمیت از آن مردم است؛ بدین معنا که اقتدارات حکومت ناشی از مردم است. (بند (۲) ماده ۲۰ قانون اساسی) علاوه بر این، یکی از دیگر اصول مقوم نظام حقوقی آلمان، اصل حاکمیت قانون است و از این رو، تمامی اقدامات دولت می‌بایست بر وفق قانون و عدالت صورت پذیرند. (بند (۳) ماده ۲۰ قانون اساسی)

دادگاه قانون اساسی آلمان<sup>(۴)</sup> به عنوان نهاد ناظر قانون اساسی و با هدف حصول اطمینان از اینکه تمامی دستگاه‌های کشور از قانون اساسی پیروی می‌کنند در سال ۱۹۵۱ تأسیس شد. این دادگاه به مثابه سازوکاری برای تضمین نظم عمومی و به ویژه اصل دموکراسی و حقوق بنیادین معرفی می‌شود. (Wöhrmann, 2001)

با توجه به فواید مطالعه تطبیقی نهادهای اساسی، در این مقاله به بررسی جایگاه و کارویژه‌های نهاد ناظر قانون اساسی آلمان یعنی، دادگاه قانون اساسی فدرال آلمان می‌پردازیم. بر این اساس، پس از نگاهی به پیشینه تشکیل دادگاه، ساختار و آیین دادرسی دادگاه را مورد بررسی قرار داده و سپس، صلاحیت‌ها و کارویژه‌های این نهاد اساسی را مورد مطالعه قرار خواهیم داد و به تناسب موضوع با حقوق اساسی ایران و به ویژه نهاد شورای نگهبان قانون اساسی مطالعه تطبیقی صورت خواهد گرفت.

### ۱. پیشینه تشکیل دادگاه قانون اساسی آلمان

دادگاه قانون اساسی آلمان به عنوان نهاد مفسر و ناظر بر اجرای قانون اساسی در چارچوب مدل هانس کلسن (Hans Kelsen) حقوقدان مشهور اتریشی، بنا نهاده شده است. (Kommers, 2001) شاید یکی از عللی که باعث شد قانونگذار اساسی آلمان مدل کلسن را پی گیرد و کارویژه بررسی قانون اساسی را به یک دادگاه واگذارد، ساختار سنتی نظام قضایی آلمان و نامأنوس بودن قضات آن با مذاقه در قانون اساسی بوده است. دستگاه قضایی آلمان متشکل از سلسله مراتبی از محاکم اداری، کار، مالی، و اجتماعی بود و البته رسیدگی به موضوعات عادی مدنی و کیفری عمده حجم دعاوی حقوقی را به خود اختصاص داده بود. ضمن آنکه مراحل پژوهش و فرجام خواهی در سطح فدرال پی گرفته می‌شد و در صلاحیت محاکم فدرال بود. هرچند، پیچیدگی چنین ساختاری و نبود سنت پیروی از سابقه و رویه قضایی، می‌توانست مدل امریکایی در بررسی قانون اساسی را اقتضا کند به‌گونه‌ای که همه محاکم بتوانند قوانین را مغایر با قانون اساسی و غیرقابل اعمال اعلام کنند. (Kommers, 2001)

مذاکرات شورای پارلمانی (مجلس مؤسسان)<sup>(۵)</sup> در سال‌های ۱۹۴۸-۱۹۴۹ منجر به تدوین پیش نویس قانون اساسی آلمان<sup>(۶)</sup> گردید. اساس و ساختار دادگاه نیز به طور مبسوط در مذاکرات این شورا مطرح شده است. در مذاکرات شورای پارلمانی در مورد بررسی و نظارت بر قانون اساسی پیرامون این بحث بود که آیا نهاد متولی این امر می‌بایست از جنس دادگاه باشد که به مثابه نهادی برای حل اختلافات میان شعب و سطوح مختلف دولت عمل کند یا آنکه علاوه بر این، صلاحیت نظارت بر انطباق قوانین با قانون اساسی را نیز داشته باشد. تدوین کنندگان قانون اساسی بالاخره توافق کردند که یک دیوان قانون اساسی مستقل از دیگر محاکم حقوق عمومی تشکیل شود اما در خصوص اینکه با وجود دیگر محاکم عالی فدرال چه میزان از اختیارات به این دیوان تفویض شود به نظری نرسیدند. محل نزاع و کانون مجادلات بر سر قلمرو صلاحیت دادگاه قانون اساسی و تفکیک میان نقش‌های سیاسی چنین دادگاهی با موضوعات عینی تر تفسیر قانون بود که در محاکم عادی پی گرفته می‌شد. برخی نمایندگان شورا بر این نظر بودند که برای این منظور دو دادگاه مجزا - یعنی، یک دادگاه متولی بررسی قانونمندی قوانین بر اساس قانون اساسی (یعنی، بررسی قضایی)<sup>(۷)</sup> و دیگری به منظور تصمیم‌گیری در اختلافات

ماهیتاً سیاسی میان نهادهای دولتی (یعنی، بررسی از منظر قانون اساسی)<sup>(۸)</sup> - پیش‌بینی شود. در مقابل، برخی دیگر، بر تشکیل یک نهاد با اهداف و وظایفی چندمنظوره تأکید داشتند که دارای کمیته‌ها یا شعبات مختلفی باشد که هر یک در حوزه خاصی از حقوق عمومی یا اساسی ایفای نقش کنند. این رویکرد با مخالفت بسیاری از قضات آلمانی مواجه شد که به جد نسبت به اختلاط حقوق و سیاست در یک نهاد هشدار می‌دادند. به هر حال، توافق بر این شد که یک دادگاه قانون اساسی با صلاحیت‌هایی انحصاری در مورد تمامی مسائل مورد اختلاف قانون اساسی از جمله صلاحیت نظارت و بررسی قانونمندی قوانین از منظر قانون اساسی تشکیل شود.

هر دو طیف در مجلس مؤسسان موافق قواعد محدودی برای دسترسی به این دادگاه جدیدالتأسیس بودند چه به جهت حمایت از اقلیت‌های سیاسی چه داخل و چه خارج از پارلمان (نظر سوسیال دموکرات‌ها)<sup>(۹)</sup> و چه به جهت صیانت از فدرالیسم در آلمان (نظر مسیحی دموکرات‌ها)<sup>(۱۰)</sup> به هر حال، منافع هر دو جناح در انتخاب قضات این دادگاه نیز در نظر گرفته شد و بنا بر این شد که دادگاه از قضات فدرال و دیگر اعضا تشکیل شود بدین صورت که نیمی از آنان توسط بوندستاگ (مجلس ملی فدرال) و نیمی دیگر توسط بوندسرات (مجلس ایالات) انتخاب گردد. (بند (۱) ماده ۹۴ قانون اساسی) جزئیات دیگر ساختار و آئین رسیدگی دادگاه به قانونگذاری بعدی موكول شد و در نهایت، پس از ماه‌ها مذاکرات مبسوط میان بوندستاگ و بوندسرات طرحی قانونی تدوین شد که با حمایت گسترده اکثریت نمایندگان پارلمان و کلیه نهادهای حکومتی دیگر مواجه شد و حاصل آن، قانون دادگاه قانون اساسی<sup>(۱۱)</sup> (از این پس: قانون تشکیل دادگاه) بود. مقر دادگاه قانون اساسی فدرال نه در پایتخت بلکه در شهر کارلسروهه<sup>(۱۲)</sup> بنا نهاده شد و در سپتامبر سال ۱۹۵۱ آغاز به کار کرد. گفتنی است که امروزه بالغ بر ۷۰ کشور به ایجاد نهادهایی که متولی نظارت و بررسی قانون اساسی هستند از قبیل دادگاه‌های قانون اساسی مبادرت کرده‌اند.<sup>(۱۳)</sup>

## ۲. ساختار دادگاه قانون اساسی آلمان

دادگاه قانون اساسی نهادی اساسی بوده و تحت نظارت هیچ وزارتخانه‌ای نیست. قانون تشکیل به تدوین و تفصیل مقررات قانون اساسی در رابطه با ساختار، اختیارات، آئین رسیدگی دادگاه می‌پردازد. رئوس این محورها را در موارد زیر می‌توان برشمرد: شرایط اعضای دادگاه (ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه) و مدت دوره تصدی آنها (ماده ۴

قانون تشکیل دادگاه؛ فرایند انتخاب قضات (مواد ۹-۵ قانون تشکیل دادگاه)؛ پیش‌بینی دو سنا با ۸ قاضی (ماده ۲ قانون تشکیل دادگاه)؛ و تعیین صلاحیت هر سنا (ماده ۱۴ قانون تشکیل دادگاه).

نیمی از اعضای دادگاه توسط مجلس ملی فدرال (بوندستاگ) و نیمی دیگر توسط مجلس ایالات (بوندسرات) و با رأی اکثریت دو سوم انتخاب می‌شوند (بوندسرات مستقیماً و بوندستاگ از طریق یک کمیته ویژه ۱۲ نفره) (مواد ۶ و ۷ قانون تشکیل دادگاه) که در این بین، سه تن از قضات هریک از سناها (یعنی، سه تن از ۸ قاضی هر سنا)<sup>(۱۴)</sup> الزاماً از میان قضات دیوان‌های عالی عدالت آلمان انتخاب می‌شوند تا از حضور اشخاصی با تجارب عالی حقوقی و قضایی استفاده شود.<sup>(۱۵)</sup> حکم و ابلاغ قضاوت در دادگاه قانون اساسی به امضای رئیس جمهور فدرال صورت می‌گیرد. دوره تصدی پست قضاوت دادگاه ۱۲ سال است و امکان انتخاب مجدد نیز وجود ندارد. ضمن آنکه حداکثر سن تصدی ۶۸ سال است و پس از این سن قضات بازنشسته خواهند شد. (ماده ۴ قانون تشکیل دادگاه)<sup>(۱۶)</sup> قضات دادگاه قانون اساسی در بوندستاگ، بوندسرات، دولت فدرال یا نهادهای متناظر این‌ها در سطح ایالتی عضویت و اشتغال نخواهند داشت.<sup>(۱۷)</sup> به تعبیر روشن‌تر، قضات در هیچ شغل یا سمت حرفه‌ای اشتغال نخواهند داشت مگر به عنوان مدرس حقوق در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی آلمان که البته در این موارد نیز سمت قضاوت اولویت خواهد داشت. (بند (۴) ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه) هریک از قضات ۳ دستیار پژوهشی دارد که در تصمیم‌گیری به قضات نظر مشورتی می‌دهند هرچند در رأی‌گیری نقشی ندارند.<sup>(۱۸)</sup>

مهم‌ترین و بارزترین نکته در ساختار دادگاه قانون اساسی، تقسیم آن به دو سنا با صلاحیت‌ها و پرسنل جداگانه است. در واقع، دادگاه از طریق سناها و یا شعب<sup>(۱۹)</sup> اتخاذ تصمیم می‌کند. هر سنا متشکل از ۸ قاضی است که سنای اول به ریاست نایب رییس دادگاه و سنای دوم توسط رییس دادگاه مدیریت می‌شود. هر سنا شامل سه شعبه که مرکب از سه قاضی هستند می‌باشد. رئیس دادگاه (که عضو سنای دوم است) و نایب رئیس دادگاه (که عضو سنای اول است) نیز در جمع سنای محل خدمت خود اشتغال به فعالیت دارند. در واقع، بخش گسترده‌ای از کار دادگاه توسط شعب انجام می‌گیرد چنانکه از سال ۱۹۵۱ تا ۲۰۰۶ تعداد ۶۷۸۳ تصمیم توسط سنا و ۱۳۳۸۳۱ قرار توسط شعب صادر

شده است. (علاوه بر این، ۱۷۸۹ دستور موقت توسط دادگاه صادر شده است). همان‌طور که خواهد آمد، این شعب هستند که در وهله نخست احراز می‌کنند که آیا یک دادخواهی اساسی قابل پذیرش است یا خیر و تصمیم شعبه در این خصوص قاطع است. البته در مواردی که از اهمیت بنیادینی برخوردارند خود سنا تصمیم‌گیری می‌کند. در واقع، با توجه به حجم وسیع کار دادگاه این تقسیم کار اجتناب‌ناپذیر است. گفتنی است که هم اکنون سالانه نزدیک به ۶۰۰۰ دادخواهی اساسی نزد دادگاه مطرح می‌شود. (BverfG, 2013)

اختیارات سناها در ماده ۱۴ قانون دادگاه قانون اساسی پیش‌بینی شده است. اجمالاً رسیدگی به دادخواهی‌های اساسی در صلاحیت مشترک دو سنا است، بررسی قوانین از منظر عدم مغایرت با قانون اساسی یا انطباق قوانین ایالتی با دیگر قوانین فدرال (اعم از نظارت عام و خاص به نحوی که در مباحث آتی به تفصیل خواهد آمد) (موضوع بندهای ۶ و ۱۱ ماده ۱۳ قانون تشکیل دادگاه) بعهدہ سنای اول، و سایر صلاحیت‌های دادگاه قانون اساسی بر عهده سنای دوم قرار دارد.<sup>(۲۰)</sup>

سنا با نصاب حداقل ۶ قاضی رسمیت می‌یابد و هرگاه در تصمیم‌گیری در مورد مغایرت با قانون اساسی یا حسب مورد سایر قوانین فدرال اکثریت حاصل نشود، منجر به صدور رأی نخواهد شد.<sup>(۲۱)</sup> گفتنی است که در برخی موارد (محروریت از حقوق، ممنوعیت فعالیت احزاب، اعلام جرم علیه رئیس جمهور یا قضات) اکثریت دو سوم آرا برای اخذ تصمیم لازم است.<sup>(۲۲)</sup> در صورتی که نظر یک سنا مخالف نظر قبلی سنای دیگر در خصوص قانون اساسی باشد، مسأله به هیئت عمومی دادگاه<sup>(۲۳)</sup> که از مجموع قضات تشکیل می‌شود ارجاع می‌شود. (ماده ۱۶ قانون تشکیل دادگاه) جالب آنجاست که در سابقه دادگاه، تنها ۲ مورد از چنین رویه‌ای وجود دارد؛ یکی در سال ۱۹۵۴ و دیگری در سال ۱۹۸۰. (Wöhrmann, 2001)

۱۶ عضو دادگاه در هیئت عمومی شرکت می‌کنند که صلاحیت‌های سناها را تنظیم و مقررہ گذاری می‌کند. تصمیمات سنا با اکثریت مطلق اتخاذ می‌شوند. البته در برخی موارد اکثریت دو سوم ملاک خواهد بود. (بند (۴) ماده ۱۵ قانون تشکیل دادگاه) تصمیمات شعب به اتفاق آرا اتخاذ می‌شود. شعبه نمی‌تواند رویه سنا را تغییر دهد و این موارد به سنا ارجاع می‌شود. به همین صورت، یک سنا در سابقه و رویه سنا دیگر تغییر نمی‌دهد و این موارد به هیئت عمومی احاله می‌شود.

مطابق بند (۱) ماده (۳۱) قانون دادگاه قانون اساسی، آراء دادگاه مشمول اصل نسبی بودن اثر آرا نیستند. چنانکه نظرات تفسیری دادگاه از قانون اساسی برای تمامی محاکم و نهادهای اساسی فدرال و ایالات لازم‌الاتباع است. تصمیمات راجع به مغایرت یک مقرر با قانون اساسی یا دیگر قوانین فدرال یا اعلام باطل یا ملغی‌الاثربودن قوانین نیز همانند قوانین الزام‌آور است. به علاوه، در شرایط خاص که فوریت دارد، دادگاه ممکن است رسیدگی مقدماتی بنماید؛ بدین معنا که پیش از آنکه رأی ماهوی بدهد، دستور موقت صادر کند. دادگاه در مواردی که فرد در معرض ضرر جدی است یا برای مصالح و منافع عمومی دیگر می‌تواند دستور موقت صادر کرده<sup>(۲۴)</sup> و به عنوان مثال، از لازم‌الاجرا شدن یک قانون جلوگیری کند. چنانکه دادگاه در سال ۱۹۹۲ راجع به مقررات قانون جزا در رابطه با قانون حمایت از خانواده و زنان باردار<sup>(۲۵)</sup> چنین اقدامی صورت داد. (Decision of 27 July 1992, vol. 86: 390)

### ۳. کارویژه‌ها و صلاحیت‌های دادگاه قانون اساسی فدرال آلمان

دادگاه قانون اساسی فدرال آلمان در عین اینکه یک دادگاه است، نهادی اساسی و مستقل از تمامی نهادهای اساسی دیگر<sup>(۲۶)</sup> است. دادگاه قانون اساسی تابع هیچ وزیری نبوده و دارای تشکیلات اداری و بودجه مستقل است. کارکنان این دادگاه تحت مدیریت رئیس دادگاه بوده و توسط وی منصوب، برکنار و یا بازنشسته می‌شوند. دادگاه قانون اساسی علی‌الرأس و به ابتکار خودش اقدامی صورت نداده و ایفای وظایف آن در گرو تقاضای شخص یا نهاد ذیصلاح است. دادگاه قانون اساسی اگرچه یک محکمه و نهاد قضایی است اما از دیگر محاکم منفک شده و به عنوان دادگاه استیناف یا فرجام از آرای محاکم تالی عمل نمی‌کند. به عبارتی می‌توان گفت، دادگاه قانون اساسی دادگاهی بدوی و نهایی (فرجامی) است. (Wöhrmann, 2001) کارویژه‌های اصلی این دادگاه شامل بازبینی تصمیمات مغایر قانون اساسی مقامات یا محاکم، ابطال قوانین مغایر قانون اساسی و تصمیمات قاطع و فصل الخطاب در اختلافات میان عالی‌ترین نهادهای دولتی فدراسیون و لاندنر می‌باشد.

دادگاه قانون اساسی اگرچه از جهت کارویژه‌های قضایی خود می‌تواند با دیوان عالی ایالات متحده آمریکا مقایسه شود اما علاوه بر آنکه اختیارات بیشتری دارد، برخلاف دیوان‌های عالی به مثابه مرجع استیناف یا فرجام خواهی در حوزه قوانین فدرال نیست. وظیفه اصلی دادگاه حصول اطمینان از پیروی نهادهای دولتی از قانون اساسی است. اصلاحیه‌های قانون اساسی که توسط پارلمان وضع می‌شوند نیز مشمول نظارت این دادگاه

هستند؛ از این جهت که از اصول لایتغیر<sup>(۲۸)</sup> قانون اساسی تخطی و عدول نکرده باشند.<sup>(۲۹)</sup> علاوه بر این، تضمین حقوق بنیادین افراد به عنوان یکی از ارکان نظام حقوقی آلمان از مهم‌ترین وظایف دادگاه قانون اساسی آلمان است.

یک فصل از قانون اساسی (مواد ۹۲ به بعد) به دستگاه قضایی و وظایف آن اختصاص یافته است. کارویژه‌های قضایی توسط دادگاه قانون اساسی فدرال، محاکم فدرال،<sup>(۳۰)</sup> و محاکم لاندر اعمال می‌گردد. اختیارات و صلاحیت‌های دادگاه قانون اساسی در ماده ۹۳ قانون اساسی آلمان و به ویژه ماده ۱۳ قانون تشکیل دادگاه مقرر شده است.<sup>(۳۱)</sup> همچنان که، قانون آئین دادرسی دادگاه<sup>(۳۲)</sup> نیز امور داخلی و نحوه کار دادگاه را مشخص می‌کند. در ادامه انواع صلاحیت‌های دادگاه مورد بررسی قرار می‌گیرد:

### ۳-۱. حکم به محرومیت از حقوق بنیادین<sup>(۳۳)</sup>

حقوق بنیادین<sup>(۳۴)</sup> افراد جایگاه ویژه‌ای در قانون اساسی آلمان به خود اختصاص داده است و تمامی ارکان حکومت ملزم به رعایت آن هستند. (بند (۳) ماده ۱ قانون اساسی) با این حال، تضمین این حقوق تا به جایی است که مبدل به ابزاری مضر برای نظم عمومی مبتنی بر دموکراسی که بنای شناسایی چنین حقوقی بوده است نگردد.<sup>(۳۵)</sup> ماده ۱۸ قانون اساسی بیانگر این رهیافت است که هرکس از برخی حقوق بنیادین<sup>(۳۶)</sup> در ضدیت نظم بنیادین دموکراتیک بهره برداری کند، از آن حق منع خواهد شد. تصمیم به تحدید حقوق بنیادین تنها توسط بوندستاگ و یا دولت‌های فدرال و ایالتی امکان‌پذیر است. حال، اگر خواهان شاکی از این تحدید حقوق به دادگاه قانون اساسی دادخواهی کند، دادگاه رسیدگی خواهد کرد که خواهان از کدام حق و تا چه زمانی محروم شده است. دادگاه ممکن است به عنوان مثال، در دوره زمانی محرومیت از حقوق، حق انتخاب کردن یا انتخاب شدن فرد مورد نظر و یا صلاحیت تصدی مناصب عمومی را منکر شود.<sup>(۳۷)</sup> گفتنی است که تا سال ۱۹۹۵، چهار دعوا در این خصوص در دادگاه مطرح شده که در هیچ یک حکم به محرومیت از حقوق بنیادین صادر نشده است. (Wöhrmann, 2001)

### ۳-۲. حکم به ممنوعیت جناح‌ها یا احزاب سیاسی خلاف قانون اساسی

بر اساس قانون اساسی، جناح‌های سیاسی خواست مردم را دنبال کرده و می‌توانند آزادانه تشکیل شوند و اهداف خود را تعقیب کنند. اما به جهت صیانت از نظم عمومی، بند (۲) ماده ۲۱ قانون اساسی مانع فعالیت‌های جناح‌هایی شده که در ضدیت با قانون اساسی



عمل می‌کنند: جناح‌هایی که در اهداف یا عملکرد خود در صدد خدشه یا حذف نظم عمومی دموکراتیک باشند یا موجودیت دولت را به خطر اندازند، غیر قانونی هستند.<sup>(۳۸)</sup> بر این اساس، دادگاه قانون اساسی فدرال ممکن است در صورتی که بوندستاگ، بوندسرات، حکومت فدرال یا حکومت یک منطقه - در جایی که جناح منحصر به یک منطقه باشد - خواهان چنین امری شود به وضعیت یک جناح رسیدگی کند. البته چنین امری لزوماً رخ نمی‌دهد و ممکن است مراجع یادشده تصمیم بگیرند که در فرایندهای سیاسی و مثلاً در طی یک انتخابات با آن جناح رو در رو شوند. تا زمانی که دادگاه قانون اساسی حکم به غیرقانونی بودن و ممنوعیت فعالیت یک جریان سیاسی نداده است، هیچ‌کس نمی‌تواند متعرض آن دسته شود.<sup>(۳۹)</sup>

تاکنون، این نوع رسیدگی در دو مرتبه منجر به ممنوعیت فعالیت آن احزاب شده است و هر دو بار نیز در دهه پنجاه میلادی رخ داده است: در مورد حزب سوسیالیست رایش<sup>(۴۰)</sup> که گروهی نتوانزی بود و در سال ۱۹۵۲ از فعالیت منع شد (Decision of 23 October 1953, vol. 2: 1) و دیگری، حزب کمونیست آلمان<sup>(۴۱)</sup> بود که در ۱۹۵۶ فعالیتش ممنوع شد. (Decision of 17 August 1956, vol. 5: 85)

### ۳-۳. بررسی صحت نتایج انتخابات بوندستاگ<sup>(۴۲)</sup>

نظارت بر انتخابات به معنای تصمیم‌گیری راجع به صحت انتخابات است. انتخابات بوندستاگ در وهله اول توسط خود بوندستاگ مورد نظارت قرار می‌گیرد (بند (۱) ماده ۴۱ قانون اساسی) که بدین منظور دارای یک کمیته ویژه است اما رسیدگی به اعتراضات و شکایات افرادی که از تصمیمات بوندستاگ در چارچوب فوق در صلاحیت دادگاه قانون اساسی فدرال است و این افراد می‌توانند شکایت خود در مورد تصمیم بوندستاگ راجع به صحت انتخابات یا از دست دادن کرسی نمایندگی را در دادگاه قانون اساسی مطرح کنند.<sup>(۴۳)</sup> و<sup>(۴۴)</sup>

۳-۴. رسیدگی به اتهامات علیه رئیس‌جمهور فدرال توسط بوندستاگ یا بوندسرات<sup>(۴۵)</sup>  
بر طبق ماده ۶۱ قانون اساسی، بوندستاگ یا بوندسرات می‌توانند نزد دادگاه قانون اساسی فدرال در مورد تخلف عمدی رئیس‌جمهور فدرال از قانون اساسی یا دیگر قوانین فدرال طرح اتهام کنند.<sup>(۴۶)</sup> در صورت اثبات مسأله، دادگاه حکم به برکناری رئیس‌جمهور فدرال می‌نماید.<sup>(۴۷)</sup> البته تاکنون چنین رسیدگی صورت نگرفته است.

بر اساس بندهای (۲) و (۵) ماده ۹۸ قانون اساسی، مجلس مربوطه می تواند علیه قاضی به دلیل تخلف از اصول قانون اساسی فدرال یا نظم اساسی ایالتی طرح اتهام کند. در مورد قضات فدرال بوندستاگ، و در مورد قضات محلی پارلمان همان منطقه چنین صلاحیتی دارند. در صورت اثبات این اتهام در دادگاه قانون اساسی فدرال، حکم به تغییر منصب یا بازنشستگی و در صورت تخلف عمدی، حکم به انفصال وی از سمتش خواهد شد.<sup>(۴۸)</sup>

### ۳-۵. تصمیم گیری راجع به اختلافات میان نهادهای اساسی با توجه به اختیارات و صلاحیت های قانونی آنها<sup>(۴۹)</sup>

مبنای صلاحیتی دیگر دادگاه، رسیدگی به اختلاف نظری است که میان نهادهای اساسی فدرال یا ایالتی و یا میان فدراسیون و ایالت (لاندر) در خصوص حقوق و وظایف اساسی متقابل آنها حادث می شود.<sup>(۵۰) و (۵۱)</sup> این اختلافات در جایی پدیدار می شوند که یک نهاد سیاسی مدعی می شود که حقوق اساسی آن طبق قانون اساسی با عملکرد نهاد دیگر مورد خدشه قرار گرفته است. البته چنین وقایعی به ندرت اتفاق می افتد.

### ۳-۵-۱. اختلاف میان نهادهای اساسی فدرال<sup>(۵۲)</sup>

بر اساس جزء (۱) بند (۱) ماده (۹۳) قانون اساسی، هرگاه در خصوص قلمرو حقوق و وظایف یکی از عالی ترین نهادهای فدرال یا نهادی که مستقیماً توسط قانون اساسی اختیاراتی یافته و یا در خصوص آئین و شیوه کار<sup>(۵۳)</sup> یکی از عالی ترین نهادهای فدرال اختلاف نظری پیش آید، دادگاه قانون اساسی فدرال عهده دار تفسیر قانون اساسی خواهد بود. منظور از ارگان ها و نهادهای مورد اشاره: رئیس جمهور فدرال، بوندستاگ، بوندسرات، حکومت فدرال، و اجزای متشکله آنها می باشد. بر این اساس، هرگاه خواهان (یک نهاد) مدعی شود که به واسطه فعل یا ترک فعل نهادی دیگر به حقوق و وظایف آن تخطی شده است، دادگاه با توجه به کارویژه ها و صلاحیت های مقرر در قانون اساسی، مسأله خروج از صلاحیت آن نهاد را بررسی خواهد کرد.<sup>(۵۴)</sup> از این موارد می توان به دعوایی که از سوی یک فراکسیون (گروهی از نمایندگان) در بوندستاگ طرح شد، اشاره کرد ناظر به این مسأله که آیا حکومت فدرال و وزیر فدرال دارایی حق قانون بوندستاگ در مورد بودجه (وفق ماده ۱۱۰ قانون اساسی) به جهت در نظر گرفتن هزینه های بودجه ای (تصمیم دارای بار مالی) بدون اخذ نظر موافق بوندستاگ را نقض کرده است یا خیر.

(Decision of 25 May 1977, vol 45: 1)

۳-۵-۲. اختلاف میان فدراسیون و لاندر<sup>(۵۵)</sup>

در کشورهای فدرال، اختلاف در خصوص حقوق و وظایف قانونی صرفاً میان نهادهای مرکزی و فدرال صورت نمی‌گیرد بلکه ممکن است در مورد صلاحیت‌های قانونی میان فدراسیون و لاندر و یا میان لاندرها اختلاف نظر پیش آید که در این مواقع، دادگاه قانون اساسی نهاد ذیصلاح برای حل اختلاف خواهد بود.<sup>(۵۶)</sup> به عنوان مثال، در یکی از دعاوی میان فدراسیون و یکی از لاندرها، دادگاه قانون اساسی فدرال چنین رأی داد که دولت ایالتی (لاندر) می‌بایست در صورتی که استان‌ها یا ولایات تابعه آن در پی برگزاری پله بیست (انتخابات) در موضوعات دفاعی باشند، مداخله نماید زیرا چنین مقولاتی در صلاحیت و مسئولیت انحصاری فدراسیون می‌باشند و مردم یک ایالت نمی‌توانند بر نهادهای فدرال که مسئولیت انحصاری در این رابطه دارند فشارهای سیاسی وارد سازند. (Decision of 30 July 1958, vol. 8: 104)

۳-۵-۳. اختلاف نظر در یک لاندر<sup>(۵۷)</sup>

در اختلافات میان نهادهای یک ایالت در صورتی که امکان رجوع به دادگاه دیگری نباشد، دادگاه قانون اساسی فدرال رسیدگی می‌کند. (بند (۴) ماده ۹۳ قانون اساسی) در این موارد، اگر در تضمینات حقوقی مقرر شده برای دادگاه قانون اساسی ایالت<sup>(۵۸)</sup> خلأیی باشد، موضوع اختلاف میان نهادهای اساسی یک ایالت نزد دادگاه قانون اساسی فدرال مطرح می‌شود. همچنین است جایی که قانون ایالت صلاحیت رسیدگی به اختلافات راجع به قانون اساسی میان نهادهای سیاسی را به دادگاه قانون اساسی فدرال واگذار کرده باشد.<sup>(۵۹)</sup>

۳-۶. رسیدگی‌های راجع به مطابقت یا عدم مغایرت مقررات با قانون اساسی<sup>(۶۰)</sup>

قانونگذاری فدرال و ایالات می‌بایست در حدود قانون اساسی و نظم اساسی باشد. (بند (۳) ماده ۲۰ قانون اساسی)<sup>(۶۱)</sup> چنانکه ماده ۱ (۳) قانون اساسی به صراحت اشعار داشته است که حقوق بنیادین بر قوه قانونگذار الزام آور و لازم‌الرعایه است. دادگاه قانون اساسی تنها مرجع تشخیص مطابقت مغایرت قوانین با قانون اساسی است.<sup>(۶۲)</sup> دیگر محاکم در صورت برخورد با مسأله قانونمندی قوانین از حیث مطابقت با قانون اساسی می‌بایست از دادگاه قانون اساسی استعلام کنند. حکومت فدرال، حکومت ایالتی و یا یک چهارم از نمایندگان پارلمان (بوندستاگ) نیز می‌توانند از دادگاه تقاضای

رسیدگی به قانونمندی قوانین داشته باشند.

بر اساس قانون اساسی، دادگاه قانون اساسی فدرال متولی تشخیص هماهنگی قوانین با قانون اساسی است و از طرق زیر این کارویژه و مأموریت را ایفا می‌نماید:

### ۳-۶-۱. نظارت کلی بر مقررات<sup>(۶۳)</sup> (بررسی قوانین به صورت عام)<sup>(۶۴)</sup>

برخی نهادهای اساسی می‌توانند در مورد قوانینی که مغایر قانون اساسی ارزیابی می‌کنند از دادگاه استعلام کنند. در این مقام، دادگاه قانون اساسی فدرال تصمیم می‌گیرد که در یک موضوع اختلافی خاص، قانون فدرال یا ایالتی با قانون اساسی و نیز قوانین ایالتی با دیگر قوانین فدرال هماهنگی دارد یا خیر. البته تنها دولت فدرال، دولت ایالتی و یا حداقل یک‌سوم نمایندگان بوندستاگ می‌توانند چنین رسیدگی را خواستار شوند.

گفتنی است که قانون به معنای خاص آن یعنی قوانین مصوب پارلمان نیست که می‌تواند موضوع درخواست رسیدگی قرار گیرد بلکه تمامی قوانین و مقررات فدراسیون یا ایالت از قبیل: فرامین دولتی یا مقررات نهادهای عمومی مستقل مشمول چنین رسیدگی هستند. (Wöhrmann, 2001) ضمناً این مسأله موضوعیت ندارد که قوانین و مقررات مورد بررسی پیش از لازم‌الاجرا شدن قانون اساسی (۱۹۴۹) بوده‌اند یا نه. نکته دیگر آن است که صرفاً اعلام مغایر قانون اساسی بودن قوانین موضوع درخواست نیست بلکه هرگاه در انطباق قوانین با قانون اساسی تردید باشد ممکن است از دادگاه خواسته شود که در خصوص انطباق قانون مورد بحث اظهارنظر کند.<sup>(۶۵)</sup> چنانکه به عنوان مثال؛ از دادگاه تقاضا شد که در مورد قانونی که اجازه تصویب موافقتنامه ۲۱ دسامبر ۱۹۷۲ که بر مبنای روابط آلمان غربی و آلمان شرقی منعقد شده بود را می‌داد، اظهار نظر کند که دادگاه این موافقتنامه را مغایر قانون اساسی احراز نکرد. (Decision of 31 July 1973, vol. 36: 1)

گفتنی است که بنا بر جزء (۲الف) بند (۱) ماده ۹۳ که در اصلاحیه سال ۱۹۹۴ به قانون اساسی افزوده شد، در صورت اختلاف نظر در خصوص اینکه آیا شرایط مقرر در بند (۲) ماده ۷۲ قانون اساسی که به فدراسیون در کنار ایالات حق قانونگذاری می‌دهد، در مورد قانون مورد بررسی صادق است یا نه،<sup>(۶۶)</sup> به درخواست بوندسرات یا دولت و یا پارلمان ایالتی، دادگاه قانون اساسی فدرال تصمیم‌گیری می‌کند. به بیان دیگر، هرگاه در صلاحیت قانونگذاری فدرال اختلاف نظر پیش آید، حل اختلاف در صلاحیت دادگاه قانون اساسی فدرال خواهد بود.

### ۳-۶-۳. نظارت خاص بر مقررات<sup>(۶۷)</sup> (بررسی خاص قوانین)<sup>(۶۸)</sup>

هر دادگاهی که در رسیدگی به دعوایی خاص قوانینی را مغایر با قانون اساسی بیابد رسیدگی خود را تا اخذ نظر از دادگاه قانون اساسی متوقف می‌سازد. این رسیدگی در مواقعی رخ می‌دهد که یک دادگاه قانونی را مغایر قانون اساسی تشخیص دهد. شایان ذکر است که تمامی محاکم آلمان مجاز و مکلفند که مقررات قانونی را از جهت انطباق با قانون اساسی مورد ملاحظه قرار دهند. بر این اساس، هرگاه دادگاهی یک قانون را مغایر قانون اساسی (و یا یک قانون ایالتی را مغایر قوانین فدرال) تشخیص دهد رسیدگی خود را متوقف می‌سازد و از دادگاه قانون اساسی فدرال در این خصوص استعلام می‌کند.<sup>(۶۹)</sup>

دلیل این رویکرد آن است که تنها دادگاه قانون اساسی فدرال به عنوان نهادی اساسی می‌بایست بتواند اعلام کند که یک قانون مغایر قانون اساسی است و در نتیجه باطل و بلا اثر است. فایده این رویکرد امنیت قضایی و حاکمیت قانون است و این فایده در صورتی که هر دادگاه مجاز به اعلام مغایرت قوانین با قانون اساسی می‌بود، بدست نمی‌آمد. در هر حال، دادگاهی که موضوع را به دادگاه قانون اساسی احاله می‌دهد می‌بایست توضیح دهد که قانون مورد احاله به چه دلیل به موضوع در حال رسیدگی آن مربوط است و چرا آن را مغایر قانون اساسی تشخیص داده است. بدیهی است که دادگاه قانون اساسی صرفاً به اعتبار مقررره مورد بحث رسیدگی خواهد کرد.<sup>(۷۰)</sup>

این رسیدگی تنها در مورد قوانین مصوب نهادهای قانونگذار مشمول قانون اساسی صورت می‌پذیرد و در نتیجه، قوانینی که پیش از لازم‌الاجرا شدن قانون اساسی ۱۹۴۹ وضع شده‌اند یا توسط نهادهایی غیر از پارلمان وضع شده‌اند (مثل فرامین حکومتی) توسط خود محاکم بررسی می‌شوند و این محاکم خود در مورد اعمال این مقررات تصمیم می‌گیرند.

این رسیدگی پس از دادخواهی‌های اساسی بیشترین حجم فعالیت دادگاه قانون اساسی را به خود اختصاص می‌دهد. چنانکه دادگاه قانون اساسی تا سال ۲۰۰۹ بالغ بر ۶۰۰ قانون را مغایر قانون اساسی یا دیگر قوانین فدرال یافته و از آنها رفع اثر کرده است. (Law, 2012: 5)

### ۳-۶-۴. رسیدگی بر مبنای بندهای (۲) و (۳) ماده ۱۰۰ قانون اساسی<sup>(۷۱)</sup>

به موجب بند (۲) ماده ۱۰۰ قانون اساسی، دادگاه قانون اساسی فدرال بنا به درخواست یکی از دادگاه‌ها در مورد اینکه آیا یک قاعده حقوق بین‌الملل عمومی جزئی از قوانین فدرال<sup>(۷۲)</sup> هست و مآلاً مستقیماً موجب حقوق و تکالیفی برای افراد است یا نه،<sup>(۷۳)</sup>

تصمیم‌گیری می‌کند. این سازوکار تعبیه شده است تا خدشه به اختیارات قانونگذار و اطمینان حقوقی که ممکن است از ادغام هنجارهای بین‌المللی ناشی شود را به حداقل برساند؛ چه اینکه طبق ماده ۲۵ قانون اساسی اصول و قواعد حقوق بین‌الملل عمومی که در نظام حقوقی فدرال جذب می‌شوند بر قوانین ملی تفوق و برتری دارند.<sup>(۷۴)</sup>

همچنین، بر طبق بند (۳) ماده ۱۰۰ قانون اساسی، دادگاه قانون اساسی یک ایالت که در مقام تفسیر قانون اساسی نظری مخالف یک تصمیم دادگاه قانون اساسی فدرال یا دادگاه‌های قانون اساسی دیگر ایالات دارد، می‌بایست از دادگاه قانون اساسی فدرال کسب نظر کند.<sup>(۷۵)</sup>

### ۷-۳. دادخواهی اساسی<sup>(۷۶)</sup>

حق فردی طرح دعوا در دادگاه قانون اساسی در قانون دادگاه (۱۹۵۱) پیش‌بینی شد<sup>(۷۷)</sup> و در سال ۱۹۶۹ وارد قانون اساسی شد. وفق جزء (۴ الف) بند (۱) ماده ۹۳ قانون اساسی هر شخصی مدعی باشد که یکی از حقوق بنیادینش<sup>(۷۸)</sup> یا یکی از حقوقی که هم‌ردیف و متناظر با حقوق بنیادین هستند،<sup>(۷۹)</sup> به جهت عمل مقامات دولتی تضییع شده است می‌تواند دادخواهی اساسی نماید. دادخواهی می‌تواند علیه یک اقدام نهاد اداری، رأی دادگاه و یا قانون باشد. البته پیش از طرح دعوی، می‌بایست تمامی راه‌ها و تمهیدات قانونی طی شده باشد.<sup>(۸۰)</sup> پذیرش چنین دادخواستی در صورتی است که موضوع دارای اهمیتی بنیادین در حقوق اساسی باشد؛ چنانچه ادعای نقض حقوق بنیادین خنثی و دارای شدت خاصی باشد؛ و یا هرگاه عدم رسیدگی و تصمیم‌گیری نسبت به مسأله موجب عواقب وخیم و سنگینی باشد. به عنوان یک قاعده کلی، دادخواهی اساسی تنها در صورتی قابل پذیرش است که خواهان از طریق دیگر محاکم به نتیجه نرسیده باشد. دادخواست باید در بازه زمانی مشخص شده، به صورت مکتوب و با بیان دلایل صورت گیرد. (بندهای (۱) و (۲) ماده ۲۳ و ماده ۹۲ قانون تشکیل دادگاه) همچنین، الزامی برای استخدام وکیل در این دعاوی نیست. (ماده ۲۲ قانون تشکیل دادگاه) دادخواهی رایگان است اما دادگاه در صورت احراز سوء استفاده از این سازوکار می‌تواند فرد را جریمه کند. (بند (۲) ماده ۳۴ قانون تشکیل دادگاه) یکی دیگر از شروط قابل پذیرش بودن دادخواهی اساسی آن است که دادخواهی در مورد تصمیمات اداری یا قضایی می‌بایست در محدوده یک‌ماه از زمان صدور یا اعلام آنها طرح شود. (بند (۱) ماده ۹۳ قانون تشکیل دادگاه)

این بازه زمانی در مورد طرح دعوا در خصوص قوانین و مقررات دولتی، یکسال از زمان لازم‌الاجرا شدن و یا اعلام آنها می‌باشد. (بند (۳) ماده ۹۳ قانون تشکیل دادگاه)<sup>(۸۱)</sup>

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، شعبه‌ها هستند که در وهله نخست تعیین می‌کنند که یک دادخواست اساسی قابل پذیرش و رسیدگی هست یا نه. در این راستا هر شعبه به اتفاق آرای سه عضو خود تصمیم به عدم پذیرش یا عدم رسیدگی‌های بیشتر - بنا به دیگر دلایل - می‌گیرد و چنانچه یکی از قضات شعبه رأی به پذیرش دادخواست دهد، تصمیم‌گیری به کل سنا احاله می‌شود. (Kommers, 2001) رسیدگی دادگاه به شکایت از یک حکم قضایی شبیه رسیدگی فرجامی است و اشتباهات موضوعی یا حکمی دادگاه صادر کننده حکم به خودی خود موجب برای رسیدگی دادگاه قانون اساسی نخواهد بود و این دادگاه، صرفاً از منظر مغایرت با قانون اساسی به موضوع رسیدگی خواهد کرد. رد دادخواست به موجب اتفاق آرای سه عضو شعبه صورت می‌پذیرد. این تصمیم نیازمند ارائه دلیل نیست و قاطع و غیرقابل تجدیدنظر است. (بند (۱) ماده ۹۳ قانون تشکیل دادگاه)

دادخواهی اساسی یک سازوکار فوق‌العاده جبران خسارت حقوقی<sup>(۸۲)</sup> است که البته تصمیمات دادگاه در این رابطه رویه‌ساز بوده و آثار و الزاماتی فراتر از آن مورد خاص خواهند داشت.<sup>(۸۳)</sup> تصمیم‌گیری دادگاه هم تضمین حقوق بنیادین اشخاص است و هم استدلال دادگاه و تفسیری که از قانون اساسی ارائه می‌کند راهنمایی برای تمامی اجزای حاکمیت خواهد بود. به عنوان مثال، دادگاه مقررات ناظر به محدودیت تأسیس داروسازی را ناقض اصل آزادی اشتغال قلمداد کرد (Decision of 11 June 1958, vol. 7: 377) یا به عنوان مثال، در تصمیمی دیگر، به قابل قبول بودن ادله شفاهی (شهادت و مسموعات)<sup>(۸۴)</sup> در دادرسی‌های کیفری حکم داد. (Decision of 6 May 1981, vol. 57: 250) همچنین، در خصوص شکوائیه‌ای که بر علیه قانون الحاق به معاهده اتحادیه اروپا موسوم به معاهده ماستریخت<sup>(۸۵)</sup> و اصلاح برخی مقررات قانون اساسی صورت گرفت دادگاه به بیان شروط و شرایط الحاق به چنین پیمانی پرداخت که دارای اهمیتی بسیار در سیاست‌های کلی دولت بود. (Decision of 12 October 1993, vol. 89: 155)

آسانی و بدون تشریفات بودن این سازوکار موجب تورم دادخواست‌ها شده است چنانکه در سال‌های اخیر، سالانه حدود ۶۰۰۰ دادخواست نزد دادگاه مطرح شده است. (BverfG, 2013) از سال ۱۹۵۱ تا ۲۰۰۵ تعداد ۱۵۷۲۳۳ درخواست در دادگاه به ثبت

رسیده که ۱۵۱۴۲۴ فقره از آنها مربوط به دادخواهی اساسی بوده است. البته اکثر این دادخواست‌ها مورد پذیرش قرار نگرفته‌اند و تنها ۳۶۹۹ فقره (یعنی ۰/۲/۵٪) از موارد دادخواهی اساسی موفقیت‌آمیز بوده‌اند. (BverfG, 2013)

نوع رسیدگی	وارد (ثبتی)	مختومه (تصمیم)
اختلاف میان نهادهای اساسی	۱۳۵	۷۲
بررسی کلی قوانین و مقررات	۱۴۸	۸۹
بررسی خاص قوانین	۳۲۱۰	۹۸۸ (توسط سناها) ۱۳۱ (توسط شعب)
دادخواهی‌های اساسی	۱۳۵۹۶۸	۳۸۷۹ (توسط سناها) ۱۰۹۲۴۶ (توسط شعب)

جدول فعالیت دادگاه قانون اساسی (سال‌های ۲۰۰۲-۱۹۵۱)<sup>(۸۶)</sup>

### نتیجه‌گیری و ملاحظات پایانی

ضرورت صیانت از قانون اساسی به عنوان زیربنای نظام حقوقی ملی و عامل تضمین حقوق بنیادین اشخاص و تقسیم اقتدارات حاکمیت بر هیچ کس پوشیده نیست. این مهم جز با پیش‌بینی نهادی به منزله مرجع نهایی تفسیر قانون اساسی و ناظر عدم تخطی از این اصول بنیادین با وضع دیگر قوانین و مقررات میسر نیست. به طور معمول، این کارویژه در نظام‌های ملی به دیوان‌های عالی کشور، دادگاه‌های قانون اساسی و یا شوراهای قانون اساسی واگذار شده است.

دادگاه قانون اساسی آلمان به عنوان نهاد ناظر قانون اساسی این کشور، یکی از مقتدرترین محاکم ملی و از متنفذترین دادگاه‌های قانون اساسی جهان به شمار می‌رود. این دادگاه به خوبی توانسته است از اختیارات و صلاحیت‌های موسع خود بهره‌گیرد و همسو ساختن سیاست‌ها و راهبردهای کلی دولت آلمان با اصول بنیادین قانون اساسی این کشور نقش مؤثری ایفا نماید. تصمیمات این دادگاه حتی در سطح منطقه‌ای و به ویژه در دادگاه‌های قانون اساسی کشورهای اروپای شرقی نیز مورد الهام و منشأ اثر بوده‌اند.

در مقایسه دادگاه قانون اساسی آلمان با شورای نگهبان می‌توان گفت که نظارت دادگاه قانون اساسی آلمان در مورد عدم مغایرت قوانین و مقررات با قانون اساسی، جنبه پسینی داشته و منوط به درخواست مقامات ذیصلاح است اما نظارت شورای نگهبان در این خصوص جنبه پیشینی داشته و بلکه مصوبات مجلس در مقام قانونگذاری بدون تأیید این شورا



اعتبار قانونی نمی‌یابند. (اصول ۹۳ و ۹۶ قانون اساسی ج.ا.ا.)<sup>(۸۷)</sup> و<sup>(۸۸)</sup> همچنین، از نکات قابل تأمل در صلاحیت دادگاه قانون اساسی آلمان آن است که صلاحیت رسیدگی به مطابقت قوانین و مقررات با قانون اساسی یا حسب مورد با دیگر قوانین فدرال صرفاً ناظر به مصوبات پارلمان یا قانون به معنای خاص نیست. حال آنکه صلاحیت شورای نگهبان در این خصوص تنها به مصوبات مجلس محدود شده است و شامل دیگر مقررات نمی‌شود. البته نظارت شرعی و ابتدای قوانین و مقررات بر شرع وفق اصل ۴ قانون اساسی حکمی جداگانه دارد. به هر حال، در نظام حقوقی ایران به خوبی مشخص نیست که درخواست رسیدگی به مقررات و یا تصمیمات مقامات دولتی مغایر با قانون اساسی با چه مرجعی است؟<sup>(۸۹)</sup> و فراتر از این، اساساً برای نظارت بر اجرای قانون اساسی مرجعی مشخص وجود دارد؟<sup>(۹۰)</sup>

از دیگر وجوه تمایز وظایف شورای نگهبان با دادگاه قانون اساسی آلمان به صلاحیت تفسیر قانون اساسی و صدور نظرات تفسیری توسط شورای نگهبان می‌توان اشاره کرد. پیش بینی این امر و اعتبار هم‌سنگ آنها با اصول قانون اساسی می‌تواند انعطاف بیشتری به قانون اساسی داده و بدون آنکه نیاز به طی تشریفات سختگیرانه بازنگری در قانون اساسی باشد، با توجه به نص و روح قانون اساسی تفسیری راهگشا ارائه کرد.

## یادداشت‌ها

- 1- Länder.
  - 2- Basic Law for the Federal Republic of Germany (German: Grundgesetz für die Bundesrepublik Deutschland) of 23 May 1949 (amended by an Act dated 27 October 1994 (Federal Law Gazette I, p.3146).
  - 3- cf. Articles 30, 70, 83, 92 of the Basic Law.
  - 4- The Federal Constitutional Court (German: Bundesverfassungsgericht, or BVerfG).
  - 5- the West German constitutional convention (i.e., the Parliamentary Council).
  - 6- the Grundgesetz (Basic Law).
  - 7- judicial review.
  - 8- constitutional review.
  - 9- the Social Democrats.
  - 10- the Christian Democrats.
  - 11- Federal Constitutional Court Act (German: Bundesverfassungsgerichts-Gesetz, BVerfGG) of March 12, 1951.
  - 12- Karlsruhe.
  - 13- A recent survey identifies the following nations as employing “The ‘Austrian’ Model” of constitutional review: (Europe) Albania, Andorra, Armenia, Azerbaijan, Austria, Belarus, Belgium, the Bosnian/Herzegovina Federation, Bulgaria, Croatia, the Czech Republic, the Former Republic of Yugoslavia, Georgia, Germany, Hungary, Iceland, Italy, Latvia, Lichtenstein, Lithuania, Luxembourg, Macedonia, Malta, Moldova, Monaco, Poland, Romania, the Russian Federation, Slovakia, Slovenia, Spain, Turkey, Ukraine; (Africa) Angola, Benin, Burkina Faso, Burundi, Cameroon, the Central African Republic, Chad, Egypt, Equatorial Guinea, Eritrea, Gabon, Madagascar, Mali, Niger, Rwanda, South Africa, Sudan, Togo, Uganda, Zaire, Zambia; (Middle East) Cyprus, Palestine, Syria, Yemen; (Asia) Kyrgyzstan, Mongolia, South Korea, Sri Lanka, Tajikistan, Thailand, Uzbekistan; (Central/South America) Chile, Surinam. G. Harutyunyan, A. Mavèè, *Constitutional Review and Its Development in the Modern World (A Comparative Constitutional Analysis)* 30-32 (1999).
  - 14- Senate.
  - 15- Article 94 of the Basic Law [Composition of the Federal Constitutional Court] provided that:  
“(1) The Federal Constitutional Court shall consist of federal judges and other members. Half the members of the Federal Constitutional Court shall be elected by the Bundestag and half by the Bundesrat. ...”
- ۱۶- گفتنی است که اصل نود و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اشعار می‌دارد: «به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای ملی با آنها، شورایی به نام شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل می‌شود:
- شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز. انتخاب این عده با مقام رهبری است.

– شش نفر حقوقدان، در رشته‌های مختلف حقوقی، از میان حقوقدانان مسلمانی که به وسیله رئیس قوه قضائیه به مجلس شورای ملی معرفی می‌شوند و با رأی مجلس انتخاب می‌گردند.» همچنین، بر طبق اصل نود و دوم این قانون، «اعضای شورای نگهبان برای مدت شش سال انتخاب می‌شوند ولی در نخستین دوره پس از گذشتن سه سال، نیمی از اعضای هر گروه به قید قرعه تغییر می‌یابند و اعضای تازه‌ای به جای آنها انتخاب می‌شوند.»

۱۷- شایان ذکر است که قانون الحاق یک تبصره به قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل مصوب ۱۳۷۳ (مصوب ۱۳۸۸/۴/۲۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام) مقرر داشته است: «عضویت همزمان کلیه اشخاص شاغل در هریک از قوای سه‌گانه و مؤسسات و سازمانهای تابعه آنها و شرکتها و مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام یا تصریح نام بوده و به هر مقدار از بودجه کل کشور استفاده می‌نمایند، در شورای نگهبان به جز مشاغل آموزشی موضوع تبصره (۱) و افراد موضوع تبصره (۸) قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل مصوب ۱۳۷۳ به عنوان حقوقدان ممنوع است...». گفتنی است که اصل ۱۴۱ قانون اساسی نیز، سمتهای آموزشی در دانشگاه‌ها و مؤسسات تحقیقاتی را از ممنوعیت تعدد مشاغل کارمندان دولت مستثنی کرده است.

۱۸- نک. ماده ۲۵ قانون آئین دادرسی دادگاه قانون اساسی آلمان

#### 19- Chamber.

۲۰- بر طبق اصل نود و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آنها با قانون اساسی بر عهده اکثریت همه اعضای شورای نگهبان است.»

۲۱- نک. بند (۳) ماده ۱۵ قانون تشکیل دادگاه

۲۲- در نظام حقوقی ایران، بر خلاف معیار اکثریت مطلق آرای اعضای شورای نگهبان یا حسب مورد اعضای فقیه که در تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس با شرع یا قانون اساسی در نظر گرفته شده است، در خصوص نظرات تفسیری شورای نگهبان، رأی اکثریت سه چهارم اعضا در نظر گرفته شده است. (اصل ۹۸)

#### 23- The plenum of the Federal Constitutional Court

۲۴- نک. ماده ۳۲ قانون تشکیل دادگاه

#### 25- The Pregnant Women's and Family Assistance Act

۲۶- نهادهای اساسی نهادهایی عالی هستند که مستقیماً طبق قانون اساسی تأسیس یافته و کارویژه‌هایی خاص را ایفا می‌کنند. طبق قانون اساسی آلمان این نهادها عبارتند از: قوه مقننه (بوندستاگ و بوندسرات)، رییس جمهوری فدرال، دولت فدرال، و دادگاه قانون اساسی فدرال.

## ۲۷- نک. ماده ۱ قانون تشکیل دادگاه

## 28- eternity clause

۲۹- اصل ۱۷۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به بیان مقررات راجع به بازنگری در قانون اساسی می پردازد. ذیل این اصل اشعار می دارد: «محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره امور کشور با اتکاء به آراء عمومی و دین و مذهب رسمی ایران تغییر ناپذیر است.»

## 30- Federal Courts:

- 1) Federal Labour Court
- 2) Federal Finance Court
- 3) Federal Court of Justice
- 4) Federal Social Court
- 5) Federal Administrative Court
- 6) Federal Patent Court

۳۱- گفتنی است که صلاحیت های دادگاه قانون اساسی حصری نیست و به موجب ذیل ماده ۹۳ قانون اساسی آلمان امکان اضافه شدن «موارد دیگری که با قانون فدرال به آن واگذار می شود» نیز پیش بینی شده است.

32- The Rules of Procedure of the Federal Constitutional Court (GoBVerfG) of 15 December 1986 (Federal Law Gazette I p. 2529), as amended recently by the decision of 18 December 1995 (Federal Law Gazette 1996 I p. 474).

۳۳- موضوع بند (۱) ماده ۱۳ قانون تشکیل دادگاه و در ارتباط با ماده ۱۸ قانون اساسی.

۳۴- موضوع مواد ۱۹-۱ قانون اساسی.

۳۵- اصل بیست و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می دارد: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند.»

۳۶- به طور خاص، آزادی بیان افکار خاصه آزادی مطبوعات (بند (۱) ماده ۵)، آزادی تدریس (بند (۳) ماده ۵) آزادی اجتماعات (ماده ۸)، آزادی تشکل (ماده ۹)، محرمانه بودن پست و ارتباطات (ماده ۱۰)، حق مالکیت (ماده ۱۴)، یا حق بر پناهندگی (پاراگراف (الف) ماده ۱۶).

۳۷- برای آگاهی بیشتر، نک. مواد ۳۶-۴۱ قانون تشکیل دادگاه.

۳۸- اصل بیست و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می دارد: «احزاب، جمعیت ها، انجمن های سیاسی و صنفی و انجمن های اسلامی یا اقلیتهای دینی شناخته شده آزادند، مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهور اسلامی را نقض نکنند. هیچکس را نمی توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت.»

۳۹- نک. مواد ۴۷-۴۳ قانون تشکیل دادگاه.

40- Socialist Reich Party (SRP)

41- Communist Party of Germany (KPD)

۴۲- موضوع بند (۲) ماده ۴۱ قانون اساسی در ارتباط با بند (۳) ماده ۱۳ قانون دادگاه قانون اساسی.

۴۳- نک. ماده ۴۸ قانون تشکیل دادگاه.

۴۴- اصل ۹۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد: «شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آراء عمومی و همه پرسی را بر عهده دارد.»

۴۵- موضوع بند (۴) ماده ۱۳ قانون تشکیل دادگاه در ارتباط با ماده ۶۱ قانون اساسی؛ همچنین، بند (۹) ماده ۱۳ قانون تشکیل دادگاه در ارتباط با بندهای (۲) و (۵) ماده ۹۸ قانون اساسی.

۴۶- اصل ۱۴۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد: «رسیدگی به اتهام رئیس جمهور و معاونان او و وزیران در مورد جرایم عادی با اطلاع مجلس شورای اسلامی در دادگاه‌های عمومی دادگستری انجام می‌شود.» همچنین، طبق بند (۱۰) اصل ۱۱۰: «عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی، یا رای مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی بر اساس اصل هشتاد و نهم» در شمار وظایف و اختیارات رهبر ذکر شده است. اصل ۱۶۴ نیز مقرر می‌دارد: «قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است به طور موقت یا دایم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رئیس قوه قضائیه پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل.»

47- for procedural details see Articles 49-57 of the Law on the FCC

48- for details see Article 58-62 of the Law on the FCC

49- Constitutional Disputes

50- Organstreit proceedings, State-Federal conflicts

۵۱- بر طبق بند (۷) اصل ۱۱۰، «حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه» در زمره وظایف و اختیارات رهبر به شمار آمده است.

۵۲- موضوع بند (۵) ماده ۱۳ قانون تشکیل دادگاه در ارتباط با جزء (۱) بند (۱) ماده ۹۳ قانون اساسی.

53- rules of procedure

54- for details see Articles 63-67 of the Law on the FCC

۵۵- موضوع ماده ۱۳(۷)،(۸) قانون تشکیل دادگاه در ارتباط با ماده ۹۳(۱)،(۳)،(۴) قانون

اساسی.

56- for details see Articles 68-72 of the Law on the FCC

۵۷- موضوع ماده ۱۳(۸)،(۱۰) قانون تشکیل دادگاه در ارتباط با مواد ۹۳(۴) و ۹۹ قانون اساسی.

58- Constitutional courts of the German states:

- 1) Constitutional Court of the Land Baden-Württemberg
- 2) Bavarian Constitutional Court
- 3) Constitutional Court of the Land Berlin
- 4) Constitutional Court of the Land Brandenburg
- 5) Constitutional Court of the Free Hanseatic City of Bremen
- 6) Hamburg Constitutional Court
- 7) Constitutional Court of the Land Hesse
- 8) Constitutional Court Mecklenburg-Western Pomerania
- 9) Lower-Saxonian Constitutional Court
- 10) Constitutional Court of the Land North-Rhine/Westphalia
- 11) Constitutional Court of the Land Rheinland-Palatinate
- 12) Constitutional Court of the Saarland
- 13) Constitutional Court of the Free State of Saxony
- 14) Constitutional Court of Saxony/Anhalt
- 15) State Constitutional Court of Schleswig-Holstein
- 16) Thuringian Constitutional Court

۵۹- نک. ماده ۹۹ قانون اساسی. به عنوان مثال، ایالت (لاندر) Schleswig-Holstein چنین

امکانی را پیش‌بینی کرده است و دادگاه قانون اساسی در مواردی به اختلافات این ایالت رسیدگی کرده است.

60- Proceedings on the Constitutionality of Statutes

۶۱- گفتنی است که اصل ۷۱ قانون اساسی ج.ا.ا. مقرر می‌دارد: «مجلس شورای اسلامی در

عموم مسائل در حدود مقرر در قانون اساسی می‌تواند قانون وضع کند.»

۶۲- اصل ۴ قانون اساسی ج.ا.ا. مقرر می‌دارد: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی،

اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.» همچنین، بر اساس اصل ۹۴: «کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاده شود. شورای نگهبان موظف است آن را حداکثر ظرف ده روز از تاریخ وصول از نظر انطباق بر موازین اسلام و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد و چنانچه آن را مغایر ببیند برای تجدید نظر به مجلس بازگرداند. در غیر این صورت مصوبه قابل اجرا است.»

63- Abstract regulation control or abstract review of statutes

۶۴- موضوع بند (۶) ماده ۱۳ قانون تشکیل دادگاه در ارتباط با جزء (۲) بند (۱) ماده ۹۳ قانون اساسی.

65- for details see Articles 76-79 of the Law on the FCC

۶۶- همان‌طور که گفته شد برخی امور از صلاحیت عام قانونگذاری تخصیص یافته است.

67- Specific regulation control or: concrete review of statutes

۶۸- موضوع ماده ۱۳(۱۱) قانون تشکیل دادگاه در ارتباط با ماده ۱۰۰(۱) قانون اساسی.

۶۹- نک. ماده ۱۰۰(۱) قانون اساسی.

70- for details see Articles 80-82 of the Law on the FCC

۷۱- موضوع بندهای (۱۲) و (۱۳) ماده ۱۳ قانون تشکیل دادگاه

۷۲- برای مقایسه، نک. ماده ۹ قانون مدنی ج.ا.ا.

۷۳- برای مقایسه، نک. اصل ۱۶۷ قانون اساسی ج.ا.ا.

74- On this procedure cf. Articles 83 and 84 of the Law on the FCC

۷۵- نک. ماده ۸۵ قانون تشکیل دادگاه

76- constitutional complaint or Verfassungsbeschwerde

۷۷- نک. ماده ۹۰(۱) قانون تشکیل دادگاه

۷۸- نک. مواد ۱۹-۱ قانون اساسی

۷۹- نک. مواد ۲۰(۴)، ۳۳، ۳۸، ۱۰۱، ۱۰۳ و ۱۰۴ قانون اساسی.

80- Article 90(2) of the Law on the FCC: “[T]he constitutional complaint may not be lodged until all remedies have been exhausted.”

۸۱- بنا بر یافته دادگاه قانون اساسی، قوانین و مقررات می‌توانند بدون دخالت مقامات اجرایی مستقیماً حقوق افراد را متأثر سازند و از این بابت، می‌توان تحت شرایطی - حتی بدون طی دیگر طرق قانونی - از آنها نزد دادگاه قانون اساسی دادخواهی کرد. از این موارد می‌توان به عنوان مثال به دعوی والدین نسبت به قانونی که نظام آموزشی را متحول کرده است یا شکایت فروشندگان کتاب از قانونی که زمان فروش را محدود کرده است، اشاره داشت. نک.

Wöhrmann, Gotthard., “The Federal Constitutional Court: an Introduction”, 2001. at: <http://www.iuscomp.org/gla/literature/Inbverfg.htm> (last visited: May 04, 2013)

82- extraordinary legal remedy

83- See BverfG, “The Task, Procedures and Organization of the Federal Constitutional Court”, 2013. at: <http://www.bverfg.de/en/organization.html>

84- hearsay evidence

85- The Treaty of 7 February 1992 founding the European Union (‘Maastricht Treaty’)

86- Zubek, Radoslaw., “Constitutional Court and Federal Constitution”, p. 10. at: <http://politics.hertford.ox.ac.uk/docs/German%20Const.%20Court%20and%20Federalism.pdf>

۸۷- اصل ۹۳ قانون اساسی ج.ا.ا. مقرر می‌دارد: «مجلس شورای اسلامی بدون وجود شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد مگر در مورد تصویب اعتبارنامه نمایندگان و انتخاب شش نفر حقوقدان اعضای شورای نگهبان.»

۸۸- اصل ۹۶ قانون اساسی ج.ا.ا. مقرر می‌دارد: «تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آنها با قانون اساسی بر عهده اکثریت همه اعضای شورای نگهبان است.»

۸۹- به ویژه، نک. اصل ۱۳۸ قانون اساسی در خصوص نظارت رئیس مجلس بر تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولت و اصول ۱۷۰ و ۱۷۳ قانون اساسی در بیان اختیارات دیوان عدالت اداری.

۹۰- گفتنی است که شورای نگهبان در نظریه تفسیری راجع به اصل یکصد و سیزدهم قانون اساسی به شماره ۹۱/۳۰/۴۷۱۴۲ (مورخ ۱۳۹۱/۴/۱۲) بیان داشته است: «مستفاد از اصول متعدد قانون اساسی آن است که مقصود از مسئولیت اجراء در اصل ۱۱۳ قانون اساسی، امری غیر از نظارت بر اجرای قانون اساسی است.»



## منابع و مأخذ

### الف) فارسی

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
۲. قانون الحاق یک تبصره به قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل مصوب ۱۳۷۳ (مصوب ۱۳۸۸/۴/۲۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام)

### ب) انگلیسی

1. Basic Law for the Federal Republic of Germany (German: Grundgesetz für die Bundesrepublik Deutschland) of 23 May 1949 (amended by an Act dated 27 October 1994 (Federal Law Gazette I, p.3146).
2. BverfG, "The Task, Procedures and Organization of the Federal Constitutional Court", 2013.
3. BverfG, Decision of 11 June 1958 - vol. 7, p. 377.
4. BverfG, Decision of 12 October 1993 - vol. 89, p. 155.
5. BverfG, Decision of 17 August 1956 - vol. 5, p. 85.
6. BverfG, Decision of 23 October 1953 - vol. 2, p. 1.
7. BverfG, Decision of 25 May 1977 - vol 45, p. 1.
8. BverfG, Decision of 30 July 1958 - vol. 8, p. 104.
9. BverfG, Decision of 31 July 1973 - vol. 36, p. 1.
10. BverfG, Decision of 6 May 1981 - vol. 57, p. 250.
11. Federal Constitutional Court Act (German: Bundesverfassungsgerichtsgesetz, BVerfGG) of March 12, 1951.
12. Kommers, Donald P., "An Introduction to the Federal Constitutional Court", 2 German Law Journal (2001), available at: <http://www.germanlawjournal.com/article.php?id=19>
13. Law, David S., "The Anatomy of a Conservative Court: Judicial Review in Japan", Public Law in East Asia, 2012. Available at: [http://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract\\_id=1406169](http://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=1406169)
14. Surinam. G. Harutyunyan, A. Mavèiè, Constitutional Review and Its Development in the Modern World (A Comparative Constitutional Analysis), 1999.
15. The Federal Constitutional Court (German: Bundesverfassungsgericht, or BVerfG)
16. The Rules of Procedure of the Federal Constitutional Court (GoBVerfG) of 15 December 1986 (Federal Law Gazette I p. 2529), as amended recently by the decision of 18 December 1995 (Federal Law Gazette 1996 I p. 474).

17. The Treaty of 7 February 1992 founding the European Union (Maastricht Treaty)
18. Wöhrmann, Gotthard., "The Federal Constitutional Court: an Introduction", 2001. at: <http://www.iuscomp.org/gla/literature/Inbverfg.htm> (last visited: May 04, 2013)
19. Zubek, Radoslaw., "Constitutional Court and Federal Constitution", at: <http://politics.hertford.ox.ac.uk/docs/German%20Const.%20Court%20and%20Federalism.pdf>

